سرمقاله: مشکل مطبوعات

امین، سید حسن

مشکل مطبوعات

سرشت نشر مجله‏یی فرهنگی همانند ماهنامه‏ی حافظ،یک‏ کار فرهنگی‏ست،نه سیاسی و نه اقتصادی،اما اشتغال به این خدمت‏ -هم‏چون هر خدمت فرهنگی دیگر-مستلزم پذیرفتن خطرهایی‏ ست که بعضی اقتصادی و مادی،بعضی حیثیتی و اعتباری و بعضی‏ سیاسی و امنیتی‏ست.

اول از اقتصاد شروع می‏کنیم.کارکنان هر روزنامه و مجله‏یی‏ مستحق حقوق ماهیانه،بیمه و تأمین اجتماعی‏اند.هزینه‏ی فزاینده‏ی‏ کاغذ و چاپ،اقساط وام،اجاره‏ی دفتر و برق و آب،قبض تلفن و پست را باید تا دینار آخر پرداخت.اکثر قریب به اتفاق مجله‏های‏ فرهنگی در ایران و حتا مجله‏ی موفقی مانند حافظ از جهت مالی‏ زیان می‏کنند و ضرر می‏دهند،آنان که منکرند،بیا روبه‏رو کنیم! بهای ماهنامه‏ی یک صد صفحه‏یی ما پانصد تومان است؛از این‏ پانصد تومان تک‏فروشی هم چهل درصد آن در شهرستان‏ها و یک سوم آن در تهران به توزیع‏کنندگان و روزنامه‏فروشانی می‏رسد که باید یک ماه آزگار مجله را همه روزه صبح روی کیوسک بچینند و شب آن را برچینند و تر و خشک کنند و آخر ماه حساب پس بدهند. بنابراین بهای تک‏فروشی ماهنامه‏ی حافظ از هزینه‏ی تولید آن‏ کمتر است!اما ما با داشتن چندین هزار خواننده،به خود اجازه‏ نمی‏دهیم زیان مالی را بهانه‏ی تعطیل مجله کنیم.مگر کسی که در خور توان خویش سفره‏یی می‏گسترد و عزیزان و دوستانش را میهمان می‏کند،می‏تواند به رخ میهمانان بکشد که قیمت گوشت و مخلّفات آبگوشت!بالا رفته است؟!

خطر دوم،هزینه‏های حیثیتی و اعتباری و اجتماعی و اخلاقی‏ست.به حکم من صنف استهدف،هر مدیر و سردبیر و ویراستار مجله،به دست خودش،خودش را در معرض ورانداز همه‏ی‏ منتقدان و خرده‏بینان می‏گذارد.هر حرکت او زیر ذره‏بین است.چه‏ موضوعی را انتخاب می‏کند؟چه مقاله‏یی؟را در چه موضوعی؟از چه‏ نویسنده‏یی؟چه جوری؟چاپ،ویراستاری و تلخیص می‏کند؟و هلم‏ جرا.مدیر و سردبیر ماهنامه حق شکایت از این بابت را نیز ندارد. همه‏ی این مشکلات،به این دلیل به سروقت او می‏آید که مجله‏ منتشر می‏کند.اگر این سخت‏جانی را ندارد که با این گله‏ها،نقدها و رنجش‏ها بسازد،می‏تواند دست از این کار بردارد.رنجش دوستان، طعن و سرزنش دشمنان،نقد صاحب‏نظران و درد دل دل‏سوختگان‏ هرکدام جای خود را دارند.

زیان سوم،خطرات و مخاطرات سیاسی و امنیتی‏ست.این دیگر جای شوخی ندارد.دل شیر می‏خواهد و دست و دل پاک،با همتی‏ که از سر عالم توان گذشت.میان قدرت سیاسی و آزادی مطبوعات‏ همیشه در همه‏ی نظام‏های جهان تضاد وجود دارد؛منظورم این‏ است که در نظام‏های مردم‏سالار و دموکراتیک هم این تضاد هست. مردم‏سالاری،تضاد بین قدرت(حکومتگران)و نقادان قدرت‏ (روشنفکران و روزنامه‏نگاران)را از میان نمی‏برد،فقط آن را محدود و کم خطر می‏کند.در مثل ملکه‏ی انگلیس هم دوست می‏دارد که‏ اگر نوه‏اش در امتحانات تقلب کرده است،خودش بتواند در گوشه‏یی‏ نوه‏اش را نصیحت و ملامت کند.اما مطبوعات انگلیس که نقش‏ خود را در آگاه‏سازی و افشاگری می‏دانند،خبر را به گوش همه‏ می‏رسانند.رییس جمهور امریکا هم دوست دارد که اگر تصمیم به‏ لشکرکشی به عراق می‏گیرد،بگذارند کار را به دلخواه خود به‏ سرانجام برساند؛اما مطبوعات دموکرات در همان ایالات متحده، بوش را رسوا می‏کنند!

چنین است که تضاد همیشگی میان قدرت سیاسی و مطبوعات‏ مستقل،کار مطبوعاتی را خواسته یا ناخواسته به یک پیکار فرهنگی‏ -سیاسی تبدیل می‏کند.وظیفه‏ی روشنفکران به‏طور عام و نویسندگان مطبوعات مستقل به‏طور خاص،آگاه‏سازی مردم است و نویسندگان باشرف،ارزش خود را در نقد قدرت و مبارزه با زورگویان‏ می‏دانند.قدرت‏های سیاسی،در برابر این قبیل اهل قلم عکس العمل‏ نشان می‏دهند؛سعی می‏کنند آن‏ها را خنثی کنند و کارآیی آن‏ها را با محدود کردن امکانات نشر اندیشه و محصور کردن فضای سیاسی و فرهنگی از میان ببرند.

ماهنامه‏ی حافظ-هر سه نوع زیان‏های اقتصادی،حیثیتی و سیاسی را بر دوش می‏کشد.در مسیر حفظ حقوق،فرهنگ و ادب‏ ایرانی می‏کوشد و با تمکین از قوانین جاری کشور،بر وجوب تقویت‏ دموکراسی،آزادی،نهادهای مدنی و تمام معیارهای حقوق بشر جهانی در کشورمان تأکید می‏ورزد.

محمد رضا شاه،در زمستان 1357 صدای انقلاب ملت را شنید و از مردم استعانت و استعفار کرد.امّا ملت ایران به او اعتماد نکرد و جمهوریت را پذیرفت.ملت در اعتماد نکردن به رژیم سلطنتی محق‏ بود،زیرا شاه در آخرین اثر مکتوب خود،به نام پاسخ به تاریخ‏ ناشیانه نوشته است که قصد او از انقلاب شاه و ملت،برقراری‏ «دموکراسی شاهنشاهی»(کذا!)در ایران بوده است؛درحالی‏که‏ دموکراسی پسوند و پیشوند ندارد.دموکراسی واقعی همان است که‏ ملتی آزادانه درباره‏ی سرنوشت خود تصمیم بگیرند.

با آرزوی برقراری دموکراسی،رعایت حقوق بشر،آزادی بیان و آزادی مطبوعات در ایران از امروز تا ابد الآباد.

حسن امین